

فصلی از یک کتاب منتشر شده\*

# جهانی شدن، حاکمیت ملی و جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمود سریع القلم

شناخت ماهوی و خطی ریشه‌های تولد جمهوری اسلامی ایران نشانگر پایه‌های بسیاری از تصمیم‌گیریها و واکنشها و سیاست‌گذاریهای آن می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران نتیجه تاریخی مبارزات سیاسی ایرانیان برای قطع وابستگیها و تأمین استقلال سیاسی و حاکمیت ملی است. با توجه به اینکه مدیریت انقلاب اسلامی توسط جامعه روحانیت صورت پذیرفت، گرایشهای آن به طور طبیعی مذهبی و براساس اندیشه اسلامی شکل گرفت. جامعه روحانیت که در طی عملکرد خاندان پهلوی به حاشیه سیاسی رانده شده بود و بخشی از آن در مبارزه با استبداد شاهنشاهی به شدت رادیکال شده بود، شبکه‌ای در کل کشور در اختیار داشت تا آنکه آگاهی عمومی نسبت به عملکرد شاه و نقش خارجیهادر ایران به وجود آورد. در عین حال، جامعه روحانیت تنها جریان سیاسی - اجتماعی ایران بود که در دوره‌افتاده‌ترین روستاهای کشور می‌توانست مردم را بسیج فکری و سیاسی نماید و با زبانی ساده، عامه مردم را نسبت به وضعیت عمومی کشور آگاه کند. بخش عظیم جریان روشنفکری در داخل و خارج از ایران به تنوع گرایشهای چپ و مارکسیستی تمایل داشت و در عین مبارزه با حکومت شاه و نفوذ خارجی در ایران، خود را در امتداد بلکه در مقابل جریان مذهبی، روحانیت و روشنفکری مذهبی می‌دید. همان

\* نوشتار حاضر فصلی است از کتاب «ایران و جهانی شدن چالشها و راه‌حلهای» که توسط مرکز تحقیقات استراتژیک منتشر شده است. علاقمندان می‌توانند جهت تهیه این کتاب با دفتر نشریه راهبرد تماس حاصل فرمایند.

گونه که در فصل قبل [کتاب] بدان اشاره کردیم، فقدان اشتراکات نظری میان گروه‌های سیاسی ایران موجب تفرقه سیاسی در کل کشور و ناکامی در نیل به اجماع نظر برای دستیابی به راهبرد ملی شده است. حتی جریان ملی که نقش مهمی در مبارزات ضد استبدادی ایران داشت نمی‌توانست جهان‌بینی مذهبی و جامعه روحانیت را نسبت به جهان و ایران بپذیرد. هر چند جریان‌ات مذهبی، مارکسیستی و ملی در براندازی حکومت شاه اتفاق نظر داشتند، سیستم جایگزین مورد وفاقی در میان آنها نبود. روحانیت مخاطبان بیشتری در جامعه داشت و به واسطه توان تشکیلاتی در کل کشور امکان بسیج فکری و سیاسی را نیز در اختیار داشت. گروه‌های ملی و چپ اغلب در شهرهای بزرگ و در میان تحصیل کرده‌ها و روشنفکران و افراد حرفه‌ای جامعه طرفدار داشتند. علاوه بر این، در دهه ۱۳۵۰ شمسی، بخش قابل توجهی از جوانان از طریق سخنرانی‌ها و کتاب‌های دکتر شریعتی، گرایش مذهبی پیدا کرده بودند. در مجموع، تناسب کمی و تشکیلاتی و اجتماعی روحانیت و جریان مذهبی به مراتب قوی‌تر از جریان‌های دیگر سیاسی در کشور بود.

اما در عین حال روحانیت و مذهب‌یون باید برای تثبیت موقعیت خود در دوران پس از انقلاب تلاش می‌کردند و در نهایت نیز بر جریان‌های دیگر فائق آمدند، ولی این جریان‌ها به اپوزیسیون داخل و خارج از کشور تبدیل شدند. جمهوری اسلامی در طول حیات خود در هیچ مقطعی از

فعالیت، تبلیغات و مخالفت این جریان‌ها رها نشد. در کنار این مخالفت‌های سیاسی از میان خود ایرانیان، ایدئولوژی انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که با آمریکا، غرب، حکومت‌های دست‌نشانده عرب، اسرائیل و عموم دولتهایی که گرایش‌های غربی و کاپیتالیستی داشتند تقابل پیدا کرد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اینکه در پی ایجاد نظم جدیدی در ایران بود، به دنبال تغییر و تحول در دنیای اسلام کشورهای در حال توسعه و کمک به کل جریان‌های انقلابی جهان سومی نیز بود. با تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این ویژگی‌های رفتاری به صورت نهادینه و قانونی در سیاست خارجی کشور درآمد. هر چند تحولات ایران به طور جدی مردم کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده و موجب بسیج سیاسی و مذهبی آنها شد و برای مدتی علائم بسیاری در ظهور نهضت‌های اسلامی برای تحول سیاسی در کشورهای مسلمان پیدا شد، اما حکومت‌های خاورمیانه‌ای به خصوص در کشورهای مسلمان‌نشین در برابر امواج انقلاب اسلامی اقدامات متقابل خود را شروع کردند. جریان‌ات اسلام‌گرا در این کشورها سرکوب شدند، شورای همکاری خلیج فارس تشکیل شد، تسلط امنیتی و نظامی آمریکا بر کشورهای مسلمان وسیع‌تر شد و رژیم صدام به ایران حمله نظامی کرد. مجموعه غرب، حکومت‌های عرب، اسرائیل و حتی به طور غیرمستقیم تری شوروی نسبت به انقلاب اسلامی، سیاست‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی

ایران موضع گرفته و در تضعیف و تخریب آن کوششهای فراوانی را آغاز کردند. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران از دو منبع اپوزیسیون ایرانی داخل و خارج از یک طرف و نیروهای عظیمی در خارج وارد نزاع و جنگ گسترده‌ای شد. افکار و اهداف جمهوری اسلامی بدین صورت نیروی تهاجمی قابل توجهی را در مقابل خود ایجاد کرد. تداوم این وضعیت پس از دو دهه باعث شده است که پدیده جمهوری اسلامی ایران همچنان یک پدیده امنیتی باقی بماند. تا این حد که تقابل جمهوری اسلامی با محیط بین‌المللی و اطراف خود در حالت نظامی - امنیتی حفظ شده و به اختلافات سیاسی تقلیل نیابد. هر چند با گذشت زمان، روابط ایران با بسیاری از همسایگان تعدیل شد ولی مرکز ثقل تقابل فکری، ایدئولوژیک و سیاسی - امنیتی آن یعنی اسرائیل و موجودیت و سیاستهای آن همچنان باقی مانده است. نگرانی، تهدیدها و تقابل با مخالفان، وقت، انرژی و منابع قابل توجهی از جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده است. نتیجه مهم این تقابل دغدغه دائم جمهوری اسلامی در حل و فصل بحران بوده که مهم‌ترین آن جنگ ۸ ساله با رژیم بعث عراق با عواقبی قابل توجه برای اقتصاد و جامعه ایرانی است. درگیری و روابط بحرانی با ترکیه، عربستان، اردن، مصر، الجزایر، کشورهای کوچک خلیج فارس، افغانستان، جمهوری آذربایجان در سطح منطقه‌ای و آلمان، فرانسه، انگلستان، آمریکا، کانادا و آرژانتین در سطح بین‌المللی پیرامون امورات امنیتی و سیاسی، مسائل قابل توجهی را در روابط خارجی ایران به وجود آورد. جغرافیا، نفت و بازار مصرفی، موقعیت ایران را در روابط تجاری بین‌المللی حفظ کرد ولی نگرانیهای امنیتی، دخالت ایران در امور داخلی کشورها و رادیکالیسم سیاسی و مذهبی باعث فاصله گرفتن تقریباً تمامی کشورهای جهان از ایران شد. سوریه و لبنان تنها دو کشوری بودند که روابط عادی خود را با ایران حفظ کردند. جنگ، جابه‌جاییهای اجتماعی طبیعی ناشی از انقلاب و تثبیت نظم روحانیت باعث شد که نزدیک دو و نیم میلیون نفر شامل افراد عادی، جوان و اپوزیسیون کشور را ترک کرده و عمدتاً در غرب اروپا، آمریکای شمالی، استرالیا و امارات مستقر شوند. بخشی از این مهاجرین، فعالیتهای وسیعی علیه جمهوری اسلامی ایران را سازمان‌دهی کرده و تبلیغات سیاسی را در خارج از کشور ادامه دادند.

بارجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز درمی‌یابیم که جهت‌گیری بین‌المللی و سیاست خارجی کشور ریشه در اصول قانون اساسی دارد. اصول ۱۵۲ الی ۱۵۴ در ارتباط با سیاست خارجی می‌باشد. اصل ۱۵۲ قانون اساسی اعلام می‌دارد «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول

غیرمحابرب استوار است.»

و ابسته نشوند، به موازات وابستگی عمیق ایران به قدرتها - چنانچه تاریخ آن در فصل گذشته کتاب آمد - با شعار خودکفایی و گریز از قدرتهای بزرگ سنخیت دارد. همچنان که کمونیسم و سوسیالیسم با جوامع غربی و سرمایه داری هم خوانی داشته و در راستای تکامل فکری و عینی رنسانس قابل تفسیر است، تفکر اسلامی نیز در ایران در تداوم جریانهای فکری و سیاسی جهان سومی معنا پیدامی کند. جریان ضدخارجی و بیگانه ستیزی پس از انقلاب ایران در امتداد تجربیات تاریخی ایرانیان با غرب است. اگر به تحولات ۱۳۵۷ به بعد و گرایشهای فکری رایج در دهه اول انقلاب توجه کنیم، شاید بتوانیم این گونه استنتاج کنیم که استقلال سیاسی مهم ترین هدف و موضوع انقلاب و مبارزات تاریخ معاصر ایران بوده است. از این منظر توسعه یافتگی اقتصادی به معنایی که در جهان غرب و کشورهای تازه صنعتی شده مانند کره جنوبی و مالزی رایج است، هدف جمهوری اسلامی ایران و رجال سیاسی آن نبوده و شاید طرح چنین انتظاری خارج از قالب و انتظارات تاریخی است.

در اصل ۱۵۳ می خوانیم که «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است.» لفظ سلطه مجدداً تکرار شده و در کنار بیگانه قرار می گیرد. به قدری عملکرد غرب در ایران و تعامل ایرانیان با خارجیهامنفی بوده که الفاظی مانند خارجی، بیگانه و اجنبی،

لغت سلطه در قانون اساسی طبعاً به تاریخ نفوذ و دخالت بیگانگان اشاره دارد که در فصل گذشته به طور تشریحی تحلیل شد. به کارگیری لغات سلطه ناپذیری و حفظ استقلال همه جانبه انعکاس روحیه انقلابی است ضمن آنکه هدف مبارزین مذهبی و غیرمذهبی ایرانی در طی یک قرن گذشته بوده است. دفاع از حقوق مسلمانان نشانگر روابط بین الملل اسلامی است که در واقع واحد سنجش منافع ملی، محدوده خاک ایران نیست بلکه مجموعه دنیای اسلام در برابر دنیای غیراسلام است. لفظ عدم تعهد نیز حاکی از ائتلاف نکردن با قدرتهای بزرگ است. شک عمیق و تاریخی ایرانیان به قدرتهای بزرگ در این تعبیر جاری است که منطبق با بنیانهای اسلامی و مخالف اتحاد مسلمانان با کفار و ظالمین است. بنابراین، از یک منظر اصل ۱۵۲ قانون اساسی با تجربیات تاریخی ایرانیان سنخیت دارد و سعی دارد مانع از همکاری، هماهنگی و اصولاً کار راهبردی با قدرتهای بزرگ شود؛ چون بر این اصل استوار است که قدرتهای بزرگ در پی عدالت، روابط برابر و احترام متقابل نیستند و تاریخ ایران مملو از نمونه های عملکرد منفی قدرتهاست. در واقع بسیاری از ویژگیهای رفتاری جمهوری اسلامی ایران را از یک طرف نتیجه عملکرد قدرتهای بزرگ در ایران و از طرف دیگر سیاست خارجی اسلامی پشتیبانی می کند. اینکه مسلمانان باید خودشان امور خود را مدیریت کنند و به دیگران

الفاظی منفی بوده و نوعی فاصله به لحاظ فرهنگی و فکری و سیاسی ایجاد می‌کند و ممکن است از منظر اصل طهارت در مذهب، «نجس» شمرده شود. اصل ۱۵۳ طبعاً ارتباط را نفی نمی‌کند، بلکه سلطه را مردود و ممنوع می‌شمارد، هر چند که عملیاتی و کمی کردن لفظ سلطه به خصوص در ثلث سوم قرن بیستم ممکن است با سلطه قرن نوزدهم تفاوت ماهوی نداشته باشد. بیش از نیمی از ثروت و سرمایه موجود در کشور مالزی متعلق به خارجیهاست و مالزیایی‌ها می‌توانند از به‌کارگیری آن در مالزی بهره‌مند شوند. به عبارت دیگر، در یک دادوستد سیاسی - اقتصادی، مالزیایی‌ها پذیرفته‌اند که در ازای ورود سرمایه خارجی به نرخ بهتراشتغال و تولید دست یابند. با روندهای موجود، چین نیز در همین مسیر حرکت می‌کند. شرکت خارجی در مالزی در چارچوب قوانین مالزی عمل می‌کند و وزیر و وکیل تعیین نمی‌کند، اما هر لحظه سود سرشار خود را می‌تواند از این کشور خارج کند. در چه شرایطی کشورهای خارجی بر ارتش، فرهنگ، اقتصاد، و منابع طبیعی یک کشور مسلط می‌شوند؟ همان‌گونه که در فصل گذشته کتاب آوردیم، این موضوع تابع وضعیت داخلی کشورهاست؟ به موازات این سؤال می‌توانیم بپرسیم که در چه شرایطی یک فرد تحت تأثیر محیط خود قرار می‌گیرد و افکار و رفتار او دائم سیال خواهد بود؟ در شرایطی که آن فرد اعتماد به نفس نداشته باشد و تبلیغات بیرونی در او اثر گذارد.

شخصی که از خود رنگ ندارد طبعاً رنگ محیط را می‌گیرد. چگونه یک کشور خارجی به خود جرئت می‌دهد که منابع طبیعی کشور دیگر را تحت سلطه خود قرار دهد؟ و یا شاید از آن مهم‌تر ارتش کشور دیگری را در راستای منافع خود جهت دهد؟ موضوع اختیار و اراده فردی همان حکم ثبات سیاسی، اقتدار ملی و اجماع نخبگان را در سطح یک کشور ایفا می‌کند. انسانهای قوی آنهایی هستند که دستورکار دارند، از اراده مستحکمی برخوردارند و با تصمیم‌گیریهای منطقی و برنامه‌ریزی مناسب در زندگی به اهداف خود می‌رسند. کشورها خارج از این قاعده نیستند، با این تفاوت که کار جمعی به مراتب مشکل‌تر از کار فردی است و اهتمام، خویشتن‌داری و کوتاه آمدن و حداکثرگرایی نبودن و تسامح رفتاری و فکری از فضایل است. اصل ۱۵۳ قانون اساسی مجدداً در راستای تجربه تاریخی ایرانیان و تعامل منفی ایران و غرب طراحی و تنظیم و ثبت شده است.

اصل ۱۵۴ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» شاید این اصل و عملکردهای مربوط به این اصل، انقلابی‌ترین خط‌مشی و اقدامات جمهوری اسلامی ایران باشد. گستره این اصل در سطح جهانی است و یک بار دیگر تقسیم‌بندی میان بازیگران بر اساس سطح قدرت آنهاست.

براساس این اصل قانون اساسی نیز، جمهوری اسلامی باید به اعتقادات خود وفادار بوده و از همکاری با مراکز قدرت پرهیز کند. این اصول برای چند سال اول انقلاب به طور گسترده‌ای اعمال گردید و ایران مرکز ثقل و رفت و آمد همه نهضت‌های آزادی‌بخش، جریان‌های سیاسی و معارض حکومتها و همین‌طور حامی جریانهای مخالف قدرتهای بزرگ شد. اما به لحاظ اقتصادی، ایران به تدریج از کشورهای جهان سوم فاصله گرفت و به شرکای سنتی غربی خود مانند ژاپن، غرب اروپا و آمریکای شمالی روی آورد. به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی پیوسته آمادگی کار اقتصادی با همه کشورها حتی قدرتهای بزرگ را نیز داشته ولی در عرصه سیاسی، این آمادگی نبوده است. روابط خارجی اقتصادی از سیاست خارجی تفکیک شده است. شاید این فکر در میان رجال سیاسی حاکم بوده که خرید و انتقال فن آوری ضرورتاً وابستگی سیاسی نمی‌آورد، در حالی که گسترش مناسبات سیاسی ممکن است شرایطی را به وجود آورد که باعث وابستگی و یا مشروط‌شدن گسترش آن به قبول مواردی باشد که به نوعی مشارکت سیاسی برای کشور به ارمغان آورد. جمهوری اسلامی ایران در روابط بین‌المللی خود اغلب اصل تفکیک‌پذیری ارتباطات را اعمال کرده و روابط سیاسی، فرهنگی، تجاری، نفتی و اقتصادی را از یکدیگر جدا کرده است. در مجموع، اصل ۱۵۴ قانون اساسی برای یک کشور انقلابی و یا تازه انقلابی، اصلی طبیعی و مرتبط است. با

گذشت زمان، تنها مورد قابل اطلاق به این اصل در عملکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نهضت آزادی‌بخش فلسطین است که نقش فوق‌العاده تعیین‌کننده‌ای در روابط بین‌المللی ایران داشته است. اصل حاکمیت ملی در دوره جمهوری اسلامی ایران در قالب مرزهای ایران تعریف نشده است، بلکه واحد اصلی ارزیابی دنیای اسلام می‌باشد. به همین دلیل در نگرش رجال سیاسی ایران پس از انقلاب، موضوع فلسطین نه یک موضوع میان اعراب و اسرائیل بلکه موضوعی تعیین‌کننده میان مسلمانان و اسرائیل تلقی شده است.

فضای سیاسی و امنیتی ذکر شده، فرصت لازم را برای توسعه اقتصادی همه جانبه به عنوان اولویت اول کشور به جمهوری اسلامی ایران نداد. نظم جهانی از منظر اقتصادی بر نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داری انحصاری پایه‌ریزی شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام اقتصادی اسلامی به عنوان راهنمای مدیریت اقتصادی کشور منظور شده است. هر چند لایه‌هایی از نظام سرمایه‌داری را می‌توان در تفکر اسلامی جستجو کرد، اما سرمایه‌داری به عنوان یک مکتب اقتصادی و با توجه به انگیزه‌ها، اهداف و افقهای نامحدود آن کاملاً با تفکر اسلامی منطبق نیست. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک سیستم ویژه خود برخلاف شوروی که مرزها و تاروپود اقتصادی خود را بر جهان بست، ایران پس از انقلاب

روابط تجاری خود را با جهان قطع نکرد و سنتهای گذشته ادامه پیدا کرد، هر چند که انتقال فن آوری به واسطه گرایشهای سیاسی و انقلابی ایران اغلب قطع شد. در این قسمت باید تجارت خارجی را از روابط اقتصادی تفکیک کنیم. تفکرات جمهوری اسلامی و گرایشهای رجال سیاسی جمهوری اسلامی در امر تجارت هیچ مشکلی با محیط بین‌المللی نداشته است، اما در تنظیم روابط اقتصادی مانند مالکیت خارجی در ایران و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، قوانین حداقل مبهم و در مجموع مخالف با حضور خارجی در صحنه اقتصاد داخلی کشور بوده است. اصل ۴۴ قانون اساسی، صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه آهن را در قلمرو مالکیت و مدیریت دولت مقرر می‌کند. در موارد فوق، بازرگانی خارجی بسیار با اهمیت بوده و طبق قانون در اختیار دولت قرار گرفته است. به لحاظ خطی - تاریخی، زمان وقوع انقلاب اسلامی هم‌زمان با تحولات بسیار مهم اقتصادی در سطح جهانی می‌باشد. تقریباً تمام اقدامات مهمی که منجر به قدرت یافتن مالزی شده، از سال ۱۳۶۱ به بعد صورت پذیرفته است.<sup>(۱)</sup> از سال ۱۹۸۰ به بعد (۱۳۵۸)، روند خصوصی‌سازی و کم‌رنگ کردن نقش دولت در اقتصاد ملی در سطح جهانی عمومی شد و به ویژه در کشورهای جهان سوم بسیاری از بخشهای اساسی اقتصادی به بخش خصوصی واگذار گردید. هم‌زمان با این تحول، گرایش خصوصی‌سازی در ایران ضعیف‌تر شده و اقتصاد ایران، به طرف دولتی‌شدن سوق پیدا کرد. بعد از ۲۳ عملکرد اقتصادی، تحلیل یک اقتصاددان ایرانی در رابطه با موانع رقابتی شدن اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۱ بدین صورت است. «مشکل اقتصاد ما دولتی بودن، انفعالی بودن و غیررقابتی بودن آن است عمده منابع اقتصادی کشور تحت تصدی یا کنترل مستقیم یا غیرمستقیم دولت است و این تصدی‌گری و کنترل دولت موجب شده که از منابع استفاده بهینه نشود، انحصارها و رانته‌ها به صورت بسیار گسترده در اقتصاد به وجود بیاید، سیستم اقتصادی ناکارآمد شود و سطح رفاه اقتصادی پایین باشد. دعوای سیاسی موجود را اگر به محدوده نظام اقتصادی مربوط کنیم، مشاهده می‌شود دعوا روی سیستم نیست بلکه روی منافع است. سیستم دولتی اقتصاد ما بیشتر باب طبع هر دو جناح است، هر دو طرف از دولتی بودن منافع و رانته‌ها و امتیازها استفاده می‌کنند.»<sup>(۲)</sup>

شاید مشکلات اقتصادی ایران نیز سیاسی باشند. با توجه به گستره و حجم نگرانیهای امنیتی جمهوری اسلامی از محیط بین‌المللی و تا اندازه‌ای از محیط داخلی، باز کردن فضای اقتصادی کشور و سیر حتی تدریجی به طرف غیردولتی‌شدن اقتصاد عواقب مهمی از نظر دولت و حکومت مرکزی خواهد داشت و امکان

درد خواسته‌ها، تقاضاها و اولویتهایی را جریانات غیردولتی و شاید خارجیهای سهمیم در اقتصاد ایران مطرح کنند که با جهت‌گیری و ماهیت نظام سیاسی تطابق نداشته باشد. بنابراین، امکانات اقتصادی متمرکز در راستای اهداف سیاسی نظام سیاسی یک ضرورت قلمداد می‌شود. باز گذاشتن فضای تصمیم‌گیریهای اقتصادی زمانی عملی است که به ماهیت، جهت‌گیری و بودجه تصمیم‌گیریهای سیاسی لطمه نزند. ضرورت‌های غیردولتی شدن اقتصاد با جهت‌گیری سیاسی کشور تطابق ندارد. حکومت جمهوری اسلامی ایران با محیط بین‌المللی خود در صلح نیست که بتواند فضای داخلی اقتصادی خود را آزاد بگذارد. اگر بخش غیردولتی مهم‌ترین بخش اقتصاد ملی باشد، باید سهم و موقعیت و امنیت نظام سیاسی تضمین شده باشد. در صحنه داخلی، بخش اقتصادی نمی‌تواند مجزای از بخش سیاسی عمل کند. از آنجا که خواسته‌های جمهوری اسلامی با خواسته‌های محیط بین‌المللی در تضاد است، نه تنها در عرصه اقتصاد بلکه در تمامی عرصه‌ها غیردولتی کردن فعالیت‌های جامعه برخلاف منافع و اولویتهای سیاسی نظام جمهوری اسلامی است. اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود و مشروط بر اینکه فضای عمرانی و ساختاری و اداری و تأسیساتی برای این سرمایه‌گذاری فراهم باشد طبیعی است که با گذشت زمان، حجیم شدن و مؤثر بودن این حضور خارجی ممکن است تقاضاها و شرایط

خود را برای نظام سیاسی و به ویژه قوه مقننه کشور مطرح کند. حداقل اثرگذاری چنین فرآیندی این است که جمهوری اسلامی باید با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویتهای سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را نظارت و مدیریت کند. این نوع مدیریت کشور با اصل حاکمیت ملی جمهوری اسلامی که در مسائل سیاسی با خارجیها شریک نشود در تعارض خواهد بود و تکرار تاریخ تلقی خواهد شد. هراندازه که فضای اقتصادی باز شود و یا دامنه آن با هماهنگی شرکتها و دولتهای خارجی باشد، حوزه سیاست و سیاست‌گذاری کشور نیز باید در معرض تبادل نظر، مشارکت و چانه‌زنی با خارجیها قرار گیرد. مسلم است که منظور از خارجیها نیز بنگلادش، کنیا، یونان، سنگاپور و روسیه سفید نیست، بلکه ژاپن، انگلستان، آلمان، فرانسه و در مقطعی آمریکا است. چنین روندی با اصول انقلابی از یک طرف و حتی اصول قانون اساسی در تضاد است. اگر اقتصاد ایران خصوصیات رقابتی پیدا کند، خارجیها نیز در صحنه این رقابتهای می‌توانند نقش ایفا کنند و به درجه‌ای که سطح و حجم این رقابتهای افزایش یابد، سطح داد و ستد سیاسی میان بازیگران داخلی اقتصاد و خارجی ارتقاء پیدا خواهد کرد. کشور کره جنوبی، سنگاپور یا مالزی را در نظر بگیرید. هیچ یک اولویتهای سیاسی را بر اقتصادی مقرر نکرده‌اند و اصالتاً موجودات اقتصادی هستند. به‌رغم رفت و آمد و روابط راهبردی با غرب، عموماً

مردم و رجال این کشورها اصالت فرهنگی خود را حفظ کرده اند، ضمن آنکه سرنوشت اقتصادی خود را به قدرتهای بزرگ مانند ژاپن، آلمان و آمریکا گره زده اند. به موازات این معادله در تصمیم گیریها و مواضع سیاسی خود نیز انعطاف پذیر و در مجموع در داخل شبکه غرب عمل می کنند.

یک استنتاج تعیین کننده ای در اینجا وجود دارد: در فرآیندهای جهانی شدن، اصل بر اقتصاد است و تمامی تصمیم گیریها در مسائل اقتصادی متمرکز است و نکته مهم تر اینکه اگر کشور میان پایه و در حال توسعه ای تصمیم گرفت در این فرآیند وارد شود باید به دنبال استقلال اقتصادی نباشد، بلکه اقتصاد خود را در معرض تار و پود اقتصاد جهانی به خصوص غرب قرار دهد. به علاوه، این نکته را نباید از نظر دور داشت که نزدیک به ۷۰ درصد اقتصاد جهانی و سرمایه گذاری خارجی و تولید در میان کشورهای صنعتی است.<sup>(۳)</sup> حتی تصمیم به ورود در فرآیندهای جهانی شدن، بهره برداری بهینه از آن را تضمین نمی کند. متأسفانه برخلاف تجربیات تلخ تاریخی ایرانیان و به رغم اصول قانون اساسی ایران که از مراکز قدرت به واسطه ماهیت استکباری از آنها فاصله می گیرد، رشد و توسعه و رقابت اقتصادی بدون همکاری با قدرتهای بزرگ اقتصادی امکان پذیر نیست.

اقتصادی است. هر اندازه که با قدرتهای بزرگ، مشکل سیاسی و امنیتی وجود داشته باشد، روابط اقتصادی نیز تحت الشعاع قرار می گیرد و بهره برداری محدود خواهد بود. حاکمیت مطلق نهاد حکومت و دولت بر مقدرات ایران که سنتی دیرینه در تاریخ سیاسی و اقتصاد سیاسی این کشور است، خود به خود جامعه را ضعیف می کند و بخشی از آن را تحت عنوان بخش خصوصی که می تواند هدایت گر مناسبات اقتصادی باشد به شدت محدود می کند. دولت در ایران مقدم بر جریانهای اجتماعی، طبقات و اصناف است و نمی تواند با بخشهایی از جامعه برای مدیریت کشور سهیم باشد. موفقیت مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان و به طور فزاینده ای در چین، فیلیپین و بنگلادش به واسطه مشارکت نزدیک دولت با بخش خصوصی است.

جمهوری اسلامی ایران هیچ گاه یک پدیده اقتصادی نبوده است. به طور روشنی در طول جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری آقای خاتمی، یک پدیده سیاسی - امنیتی بود و دوره سازندگی آقای رفسنجانی نیز در کنار فعالیتهای سیاسی و امنیتی کشور حرکت کرد و در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، بسیاری از مسائل اقتصادی تحت الشعاع مسائل سیاست داخلی و امنیت بین المللی قرار گرفت و با تحریمهای وسیع آمریکا روبه رو شد. اینکه جمهوری اسلامی ایران یک پدیده اقتصادی نبوده، نه تنها با خاستگاه ایدئولوژیک آن تطابق دارد بلکه با پایگاه طبقاتی رجال سیاسی و نخبگان سیاسی

و ابزاری آن نیز سنخیت دارد. رجال جمهوری اسلامی از بومی‌ترین و محلی‌ترین اقشار اجتماعی ایران بوده‌اند. اشراف، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکین بزرگ و زمین‌داران جزء رجال سیاسی اوائل انقلاب اسلامی ایران نبودند. به تعبیر متخصصین اقتصاد سیاسی، رجال ایران بین‌الملل‌گرا نبودند و به جز آیت‌الله بهشتی و به طور محدودتری آقای رفسنجانی و آقای خاتمی، عموم رجال سیاسی پس از انقلاب ایران، اطلاعات و بینش گسترده‌ای از جهان و مسائل آن نداشتند. اگر فقط به زندگی دوره جوانی و میان‌سال‌های ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی بسنده کنیم، خواهیم دید که مشاهدات او در این سنین از ژاپن و نحوه قدرتمند شدن آن کشور چه نقش مهمی در شکل‌گیری افکار سیاسی و اقتصادی او و مدیریت سیاسی وی به‌عنوان نخست‌وزیر داشته است.<sup>(۴)</sup> در ایرانی که همیشه دولتمردان نقش تعیین‌کننده داشته‌اند، درجه اطلاعات و گستره مشاهدات آنها می‌توانسته بسیار اثرگذار باشد. نقش چوئن‌لای در اوج قدرت مائو در چین بسیار گویاست. چوئن‌لای که معمار تحول چین معرفی می‌شود، قبل از رسیدن به قدرت تجربه وسیعی از جهان پیدا کرد و مشاهدات جهانی او بسیار قابل توجه بود. رفتار، عملکرد، جهت‌گیری و ابتکار چوئن‌لای در تغییر جهت دادن چین به عصر جدید و مائوزدایی فکری و سیاسی حتی در زمان حیات مائو شاید پیچیده‌ترین و هنرمندانه‌ترین کار سیاسی قرن بیستم باشد.<sup>(۵)</sup>

در واقع، دن شائو پینگ شاگرد و مجری نظریات و پیچیدگیهای چوئن لای بود. به جز مرحوم دکتر بهشتی که هفت سال در آلمان زندگی کرده و به اروپا و آمریکا سفر کرده بود، هیچ یک از رجال اصلی انقلاب تجربه و مشاهدات جهانی نداشتند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که در اوج وقایع انقلابی و تفکرات انقلابی، رجال ایران می‌توانستند بین‌الملل‌گرا باشند. به موازات این واقعیت مهم جامعه‌شناسی سیاسی در مورد رجال پس از انقلاب، طرح این نکته حائز اهمیت است که پیروزی انقلاب ایران نتیجه مبارزات سیاسی یک دوره یک و نیم قرن بود که ماهیت کانونی آن ضدخارجی و ضدغربی تعریف می‌شد. طبعاً نمی‌توان از مدیران انقلاب که با انگلستان، روسیه، آمریکا و حکومت تمام‌غربی شاه مبارزه کرده بودند انتظار داشت که بین‌الملل‌گرا باشند. ماهیت انقلاب ۱۳۵۷ ضدغربی و ضدخارجی و ضدحضور خارجی در ایران بود.

#### 1. Internationalist

در دو دهه انقلاب تشکیل دادند نیز عموماً از افراد بومی جامعه بودند که تجربه و مشاهده جهانی نداشته و نمی‌توانستند مسائل داخلی را با تحولات جهانی مقایسه کنند. طیف عظیمی از کسانی که مدیریت اقتصادی، بانکی، تجاری، صنعتی، اداری، دیپلماتیک و فرهنگی کشور را به عهده گرفتند، تنها پس از انقلاب و به طور عمده در سالهای پس از جنگ فرصت مشاهده جهان را پیدا کردند. نتیجه اینکه نه تنها رجال اصلی کشور بلکه بدنه اداری و مدیریتی آن نیز تجربه جهانی نیافت و با سازوکار جهانی شدن که به شدت در دوره جمهوری اسلامی پیچیده تر شد آشنایی پیدا نکرد. به کارگیری اقشار بومی در مدیریت کشور در دوره پس از انقلاب نه تنها با سنتهای دوره قاجار و پهلوی که اقشار خاص را به کار می‌گرفتند در تعارض بود، بلکه با توجه به جوان بودن و آسیب پذیر بودن نظام سیاسی، نوعی کنترل مستقیم و امنیت نیز فراهم می‌کرد. هر چند با گذشت زمان، تقسیم بندیهای جدیدی در رجال سیاسی و حتی بدنه سیستم مدیریتی بروز نمود اما هویت جمعی آن بومی بود و باقی ماند.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی مستقل عمده همت خود را صرف راهبرد حفظ محوری کرده است و از این جنبه است که می‌توان آن را یک پدیده امنیتی-سیاسی قلمداد کرد. در مقایسه با دوره قاجار و پهلوی که مشروح آن در فصل گذشته کتاب آمد، جمهوری اسلامی در داخل خود تصمیم گرفت،

تحت تأثیر قدرتهای بزرگ نبود و در راهروهای قدرت آن، خارجیها حضور نداشتند. شاید برای بسیاری از افراد که علیه استبداد و استثمار مبارزه کرده بودند، حفظ و تداوم این ویژگی خود اصلتی است که مهم تر از رشد و توسعه اقتصادی باشد. رجال جمهوری اسلامی هیچ گاه خود را در وضعیتی ندیده‌اند که بخواهند با صاحبان قدرت در جهان روبه رو شوند و به تشریک مساعی پردازند و از این منظر رسالت انقلابی و ماهیت دینی خود را حفظ کرده‌اند. مسئولین جمهوری اسلامی برای آنکه بتوانند هویت سیاسی و دینی خود را حفظ کنند، حوزه‌های مختلف مملکت داری را از یکدیگر جدا کرده‌اند. به عنوان مثال، تا سال ۱۹۹۵، حدود ۳۲ درصد نفت ایران را شرکتهای آمریکایی خریداری می‌کردند. در شرایطی این تبادل نفتی صورت می‌گرفت که ایران و آمریکا در جنگ تمام عیار لفظی، سیاسی و تا حدودی امنیتی با یکدیگر قرار داشتند. در اوج اختلافات با غرب، جمهوری اسلامی ایران، مسائل اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خود را با غرب تفکیک کرده است. در صورتی که با تصویب قانون داماتو و تحریمهای بعدی، نگاه آمریکا به ایران یک نگاه یک پارچه شد و توان تفکیک را حداقل آمریکا از ایران گرفت. جمهوری اسلامی با یک پارادوکس مهم روبه‌رو است: از یک طرف می‌خواهد رشد و پیشرفت کند و از طرف دیگر در پی حفظ استقلال سیاسی و همین‌طور عدالت در بیرون از مرزهای کشور است. در واقع ریشه

پارادوکس در نوع نگاه به خود و نظام بین‌المللی است. مشکل از آنجا آغاز می‌شود که تحقق قدرت و توسعه‌یافتگی محتاج ابزاری است که نزد ایران نیست. طرز تفکر رایج در جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب، قدرت اقتصادی و فن‌آورانه غرب را نفی نکرده است، همچنین مقاصد سیاسی و مبانی فلسفی و فزون‌خواهی آن را نفی می‌کند. پاسخ غرب در مقابل جمهوری اسلامی ایران این بوده که غرب یک سیستم یک پارچه است و ایران نمی‌تواند با بخشی از آن ارتباط برقرار کند و با بخشی دیگر مبارزه سیاسی و اعتقادی داشته باشد. اگر هم کشوری بخواهد این تفکیک را انجام دهد باید حداقل در سطح قدرت غرب باشد.<sup>(۶)</sup> این نوع تفکیک در قد و قامت و توان برد جمهوری اسلامی ایران نیست. تقابل سیاسی و امنیتی میان ایران و غرب نیز از اینجا ناشی می‌شود. از آنجا که ایران این آمادگی فکری و اداری را ندارد که در تصمیم‌گیریهای سیاسی با غرب شریک شود و یا همسو با آن عمل کند، طبعاً به لحاظ اقتصادی نیز دچار تحریم شده و یا حداقل دسترسی به منابع و امکانات غربی نخواهد داشت. پارادوکس تقابل - تعامل با محیط بین‌المللی، سیاست‌گذاریهای مختلفی را در پی خواهد داشت و بر مسائل اجتماعی، فرهنگی، هنری، آموزشی و اقتصادی اثرات مستقیمی برجای خواهد نهاد. ماهیت نظام جمهوری اسلامی و مسائل تاریخی که بر ذهن ناخودآگاه رجال آن سایه افکنده و به حاکمیت

ملی و مشارکت‌ناپذیری با محیط بین‌الملل انجامیده، به گونه‌ای می‌خواهد عمل کند که از طرفی یک حکومت عادی باشد و با حالت طبیعی و تعاملی با جهان مراد داشته باشد و از طرف دیگر، هم‌زمان با مراکز قدرت و صاحب‌زور و امکانات مبارزه‌کننده و در بیرون از مرزهای خود در پی عدالت باشد.<sup>(۷)</sup> جمهوری اسلامی می‌خواهد خصوصی‌سازی اقتصادی کند که به تعامل و هماهنگی و سازگاری با بانکهای خصوصی و شرکتهای چندملیتی و سرمایه و فن‌آوری آنها نیاز دارد و در عین حال می‌خواهد با سیاست خارجی دولتهایی که این شرکتها از آنها برخاسته‌اند تعارض داشته باشد. به عبارت دیگر، هم می‌خواهد از امکانات موجود جهانی بهره‌برداری کند و هم سیاست خارجی ایدئولوژیک داشته باشد و نظم موجود جهان و ساختار غربی - استکباری آن را زیر سؤال ببرد. جمهوری اسلامی می‌خواهد هم عضو گات و سازمان تجارت جهانی شود که قاعده‌سازان روابط اقتصادی جهان هستند و تحت الشعاع منافع غرب و به خصوص هفت کشور صنعتی هستند و در عین حال با همان هفت کشور صنعتی در تعارضات سیاسی و فلسفی، حالت تقابلی داشته باشد. در واقع، جمهوری اسلامی خواسته است میان عملکرد بیرونی و داخلی خود تفاوت قائل باشد.<sup>(۸)</sup> عملکرد فعلی جمهوری اسلامی از منظر تاریخی قابل فهم است: قاجار و پهلوی به شدت وابسته بودند و کشور را در معرض خارجی قرار دادند و نظام سیاسی پس

از انقلاب، تعامل با محیط بین‌المللی را به حداقل رساند. هر چند سیاست دوم واکنشی به تجربه اول دارد ولی در مجموع ناشی از ضعفهای داخلی است. علاوه بر این، در دوران پس از انقلاب، سطح سواد و آگاهی مردم، قوه مقننه و نهادهای رقیب سیاسی ارتقا پیدا کرده و نقش مردم افزایش یافته است ولی در عین حال، وجود مشکلات فراوان اقتصادی و اجتماعی، آسیب‌پذیریهای سیاسی را افزون‌تر کرده است. اولویت داشتن مبارزه با قدرتهای بزرگ، براندازی حکومتهای وابسته در خاورمیانه، آزادی فلسطین، حمایت از شیعیان و مبارزه با مخالفین داخلی، رشد و توسعه اقتصادی را در حد رفع نیازهای عمومی از طریق فروش نفت تقلیل داده است. جمهوری اسلامی ایران نتیجه تاریخی و نهایی مبارزات ضدخارجی و حکومتهای وابسته در ایران است. بنابراین، مهم‌ترین رسالتی که نسلهای منتهی به جمهوری اسلامی داشتند، این بود که ایران به استقلال سیاسی نسبی دست یابد؛ این رسالت هم اکنون تحقق پیدا کرده است. کسانی که مبارزه سیاسی می‌کنند به طور طبیعی در پی توسعه یافتگی، ایجاد مزیت نسبی و افزایش ثروت ملی نیستند و شاید نتوان از آنها انتظار دستورکار توسعه یافتگی داشت. به همین دلیل نسلهای مدیر در ایران فعلی وظیفه مهم تاریخی خود را انجام داده‌اند و منزلت آنها در سیر خطی تحولات تاریخی ایران باید محفوظ بماند. اما تداوم استقلال سیاسی، محتاج ثروت ملی و سامان داخلی است و شاید از این زاویه است که انتظار می‌رود نگاه مدیران به درون و جهان با روند سریع تحولات تغییر کند. هم‌اکنون سازمان تجارت جهانی ۱۴۶ عضو دارد که بیش از ۹۷ درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند. به رغم درخواست ایران برای مذاکرات اولیه از سال ۱۳۷۵، مخالفت‌های جدی به دلیل تمایلات سیاست خارجی و امنیتی ایران موجب تعطیلی این مذاکرات شده است.<sup>(۹)</sup> با الحاق به سازمان تجارت جهانی موانع تجارت خارجی ایران کاهش پیدا خواهد کرد. عضویت در سازمان تجارت جهانی، فضای رقابتی اقتصاد کشور را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، چنین عضویتی باعث تشدید خصوصی‌سازی، رقابتی‌تر کردن اقتصاد کشور، اصلاح نظام مالیاتی، حذف موانع غیرتعرفه‌ای و تبدیل آنها به تعرفه‌های گمرکی و همین‌طور راه‌اندازی شبکه جامع اطلاع‌رسانی بازرگانی داخلی و خارجی خواهد شد.<sup>(۱۰)</sup> اما تحقق این اهداف نیازمند جهت‌گیریهای جدید سیاسی و سیاست خارجی در کشور است.

خوش‌بینانه‌ترین آمار تعداد بیکاران کشور را حدود سه میلیون نفر تخمین می‌زند که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۱۳۹۰ به پنج میلیون نفر برسد.<sup>(۱۱)</sup> درآمد سرانه فعلی ایران با سال ۱۳۵۰ مساوی است.<sup>(۱۲)</sup> در سال ۱۳۵۶، تجارت ایران حدود سه درصد تجارت بین‌المللی بود و هم‌اکنون به ۲ دهم درصد رسیده است و با روند فعلی در ده سال آینده به کمتر از یک دهم

درصد خواهد رسید.<sup>(۱۳)</sup> حدود ۸۰ درصد منابع بودجه از محل صادرات نفت است و رقم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حدود ۵۰۰ میلیون دلار می‌باشد. با شرایط فعلی پیش‌بینی می‌شود که درآمد سرانه ایران در سال ۱۳۹۴ به ۲۳۸۰ دلار برسد که از درآمد فعلی ترکیه و تایلند کمتر است.<sup>(۱۴)</sup> نسبت تجارت کالا نسبت به تولید ناخالص داخلی در ایران از ۳۲/۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۷/۱ درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته که در همین دوره سهم چین از ۳۲/۵ درصد به ۴۴ درصد افزایش پیدا کرده است. نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به GDP در ایران در سال ۱۹۹۰ از صفر درصد به یک دهم درصد و در همین دوره سهم چین از ۱/۳ درصد به ۴/۹ درصد افزایش پیدا کرده است.<sup>(۱۵)</sup> ضمن اینکه نباید نارساییهای سنتی و ساختاری در اقتصاد ایران را فراموش کرد، نپیوستن به جریان جهانی، محرکه و انگیزه‌ای برای تغییر در داخل و در قالب داد و ستدهای سیاسی در داخل ایجاد نخواهد کرد. تحول چینی، مالزیایی و در نیمه اول قرن بیستم در ژاپن بر همین اصل استوار بود. به عبارت دیگر، محک کیفیت و رشد صحنه بین‌المللی است. در غیر این صورت، در فضای داخلی کشورها نمی‌توان به طور منطقی سنجش و ارزیابی و مقایسه کرد. محصولاتی را که اقتصاد ایران تولید می‌کند در بازار جهانی طرفدارهای آنچنان جدی ندارد.<sup>(۱۶)</sup> در دوره‌ای که جمهوری اسلامی در پی تحکیم موقعیت خود بوده و نگاه بیرونی آن وجه سیاسی،

مبارزاتی و امنیتی داشته، رقابت در صحنه جهانی به مراتب تشدید شده و نرخ رشد تجارت بین‌المللی دو برابر نرخ رشد اقتصادی بوده است. اما عامل فوق‌العاده تعیین‌کننده در ماتریس اقتصاد و سیاست خارجی این است که هر اندازه که اقتصاد یک کشور از اقتصاد بین‌الملل فاصله می‌گیرد به همان میزان نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. توسعه اقتصادی قواعد ثابتی در روابط بین‌المللی پیدا کرده است: سرمایه‌گذاری خارجی، ارتباطات فن‌آورانه، خصوصی‌سازی اقتصادی، افزایش توانمندیها در صحنه رقابت بین‌المللی و نقش قوی دولت در ارائه خدمات<sup>(۱۷)</sup> علاوه بر مشکلات متعدد اقتصادی مانند کسری بودجه، نرخ بالای تورم، عدم انطباق بازار کار با زمینه‌های ایجاد کار، عدم رقابت‌پذیری اقتصاد ایران در صحنه بین‌المللی و شکاف قابل توجه درآمد سرانه با کشورهای دیگر، متغیر مهم تری که به موضوع حاکمیت ملی، جهانی شدن و جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارد، تعادل میان حوزه اقتصاد و حوزه قدرت است. جایگاه اقتصادی بخش خصوصی در مراکز قدرت ایران بسیار محدود است. در کشورهایی مانند آمریکا، ژاپن و آلمان، حاکمیت و بخش خصوصی دودایره‌ای هستند که کاملاً در داخل یکدیگرند؛ در روسیه، هند، برزیل و چین، دو دایره متداخل را تشکیل می‌دهند اما در ایران، حوزه بخش خصوصی، حوزه قدرت و حاکمیت دو دایره غیرمماس هستند.<sup>(۱۸)</sup> به عبارت دیگر، حوزه سیاست و حوزه اقتصاد نمی‌توانند دو دست‌ورکار متفاوت داشته

باشند و یا اینکه خواسته‌های متناقضی را دنبال کنند. به همین دلیل، به استثنای مسائل کلان اداری و ساختاری جامعه و فرهنگ ایران، عدم تحرک در اقتصاد ایران ریشه در خاستگاههای سیاسی و سیاست خارجی در مراکز قدرت دارد. یکی از مسئولین اقتصادی کشور در این ارتباط می‌گوید: «اگر قوای مختلف و مسئولان مملکت بتوانند بین خودشان نظم و انضباط و سامان ایجاد کنند ما در واقع بزرگ‌ترین محرک لازم را برای توسعه فراهم کرده‌ایم پول مشکل ما را حل نمی‌کند. ما الان در راهبردهای کشور و در مسائل اساسی، متنوع و متکثر حرف می‌زنیم در کشور ما از بس تشتتها، درگیرها و عدم پیوندها رایج شده، اگر منسجم شویم غیرطبیعی به نظر می‌رسد به هر حال دستگاه برنامه‌ریزی کشور اعلام خطر می‌کند که در عین اینکه ثروتمند هستید دارید خیلی خیلی فقیر می‌شوید و خیلی خیلی هم به وضع خطرناکی داریم می‌رسیم و عقب می‌افتیم، باید فکری بکنیم.»<sup>(۱۹)</sup>

**نتیجه‌گیری**

با توجه به اینکه مردم ایران در تاریخ معاصر کشور در چارچوب تشکلهای و احزاب اثرگذاری جدی در روندهای تحولات نداشته‌اند و بیشتر به صورت عمومی مؤثر واقع شده‌اند، مرکز ثقل تحول، نهاد دولت و چارچوبهای حکومتی بوده است. در جوامع در حال توسعه عموماً حکومت به مراتب بزرگ‌تر از جامعه است و در ایران حکومت فوق‌العاده بزرگ‌تر از جامعه

بوده و درآمد نفت در تقویت این سنت و ویژگی سیاست در ایران تأثیری بسیار تعیین‌کننده داشته است. حکومت جمهوری اسلامی ایران، استقلال سیاسی کشور را که آرزوی نسلهای بی‌درپی در تاریخ مبارزات ایران بوده به ارمغان آورده است، اما برای تداوم این استقلال سیاسی، راهبرد روشنی ندارد. نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران در کانون پارادوکسهای مختلفی هستند که ریشه در تاریخ ایران از یک طرف و لایه‌های متعدد و متضاد فرهنگ سیاسی و اقتصاد سیاسی ایران از طرف دیگر دارد. عملکرد ایران در طی دوران پس از انقلاب ضمن آنکه بومی و با استقلال رأی بوده، نوعی جبران لطمات خارجیها به ایران و تسویه حساب تاریخی با غرب بوده است. هر چند روسیه و انگلیس به لحاظ کمی لطمات بیشتری به خاک، منابع، هویت فرهنگی و استقلال سیاسی ایران وارد کرده‌اند اما روشن است که رویارویی اصلی در دوران پس از انقلاب آمریکا بوده است. با توجه به رهیافت جهان اسلامی نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی طبعاً آمریکا نقش مهم‌تری در تسلط بر دنیای اسلام دارد، هر چند که در حفظ و تثبیت پهلوی دوم نقش به‌سزایی ایفا کرده است. حال سؤال اساسی این است که کدام رهیافتهای و اقدامات مثلث پیشرفت اقتصادی، حاکمیت ملی و هویت ملی ایران، در تلاطمات سیاسی و تبلیغاتی، انحصاری و قدرتهای مسلط جهانی می‌تواند تأمین گردد؟ حل و فصل هویت دینی جمهوری اسلامی

متغیری با اهمیت در تنظیم حدود و ثغور و وزنه‌های مختلف زوایای مثلث فوق است؛ زیرا که طراحی برای ایران با طراحی برای جمهوری اسلامی ایران قدری متفاوت خواهد بود. جایگاه جامعه روحانیت و باز تعریف احتمالی این تشکل مهم مذهبی و سیاسی در کشور در جهت گیریهای اقتصادی، سیاست داخلی و سیاست خارجی بسیار تعیین کننده خواهد بود. رویکرد کارآمدی در اداره امور، اجرای فراگیر شایسته‌سالاری، درک همه جانبه از تحولات بین‌المللی، فرصت مشاهده از رویدادهای به هم پیوسته جهانی و به کارگیری نیروهای متفاوت سیاسی و اقتصادی در کشور از جمله عواملی هستند که در بارورتر کردن مثلث فوق می‌تواند تأثیرگذار باشند. سؤال اساسی دوم این است که چگونه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند کارآمد باشد؟ آیا ناکارآمدی به نقصانهای فکری، برنامه‌ریزی و مدیریتی مربوط می‌شود یا به نوعی ریشه‌های ماهوی در نظام سیاسی دارد؟ آیا یک حکومت باید انتظار داشته باشد که شهروندان آن وظایف خود را به خوبی انجام دهند و به طور غیرسیالی حامل افکار نخبگان سیاسی باشند؟ حلقه وصل میان شهروندان و حاکمان چیست؟ سؤال اساسی سوم این است که تا چه میزان تأمین حاکمیت ملی به نهادینه شدن ارتباطات فکری، دینی و کاربردی میان عامه مردم و نخبگان سیاسی وابسته است؟ اگر نظریه‌های سیاسی از یک طرف و تجربه کشورهای هم‌ردیف ایران از طرف دیگر ملاک باشد، توجه

#### پانوشتها

1. R. S. Milne and Diane Mauzy, **Malaysian Politics under Mahathir**, New York: Routledge, 1999, pp. 102.
۲. مصاحبه با موسی غنی نژاد، روزنامه حیات نو، ۱۰ شهریور ۱۳۸۱، ص ۶.
3. Nancy Bird Sall, **On Globalization: Cheerleader's Cynics and Worried Doubters, Building Trust, World Economic Forum**, Global Agenda, 2003, pp. 32-34.
4. Barbaca Watson Andaya and Leonard Andayn, **A History of Malaysia**, New York: Palgrave, 2001, pp. 301-336.
5. Richard Nixon, **Leaders**, New York: Warner Books, 1982, pp. 217-248.
۶. محمود سریع القلم، «پارادوکسهای کشور ما»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۱، صص ۶-۷.
۷. همان، صص ۸-۹.
۸. همان، صص ۹-۱۰.
۹. وحید بزرگی، «اما و WTO»، روزنامه همشهری، ۲۶ خرداد ۱۳۸۲، صص ۲۲.
۱۱. سخنرانی دکتر مسعود نیلی در مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۸۲/۳/۶.
۱۲. همان.
۱۳. منصور بیطرف، «اقتصاد جهان در کنترل شرکتهای فراملیتی»، روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۱۰/۲۸، صص ۶.
۱۴. بهاره مهاجری، «آخرین فرصت»، روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۵/۲۹، صص ۱۱.
۱۵. روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۵/۲۹، صص ۱۲.
۱۶. مسعود نیلی، پیشین.
۱۷. همان.
۱۸. همان.
۱۹. مصاحبه با محمد ستاری فر، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۵/۲۹، صص ۱۳.